

«خلاصه طرح پژوهشی»

# نقش کارگاه‌های کوچک صنعتی

در

## ایجاد اشتغال و تنظیم بازار کار

### در بخش صنعت

«قسمت اول»

پژوهشگر: دکتر محمود متوسلی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)  
پیشنهاد‌دهنده: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

#### مقدمه

بخش صنعت یکی از مهمترین بخشهای اقتصادی در ایجاد اشتغال مولد در جامعه بوده و جایگاه ویژه‌ای در چارچوب نظام برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح ملی دارد. در این میان، صنایع کوچک با توجه به ویژگیهای رفتاری و شرایط خاص خود از نظر ساختار تولید، نحوه مدیریت، نحوه تأمین مالی و همچنین چگونگی فعالیت در بازار عوامل تولید و بازار محصول، تفاوت‌های آشکاری را با صنایع بزرگ از خود نشان می‌دهند که

این امر ضرورت وجود چارچوب تحلیلی مستقل برای مباحث مربوط به این صنایع را ایجاد می‌کند. مقاله حاضر با توجه به ملاحظات فوق، به تحلیل رفتار خاص صنایع کوچک در زمینه اشتغالزایی و مقایسه اشتغالزایی در این صنایع با صنایع بزرگ می‌پردازد. همچنین در این مقاله با توجه به لزوم بررسی مبانی رفتاری صنایع و بنگاههای کوچک در حالت عام به عنوان پایه تجزیه و تحلیل اشتغالزایی این صنایع، برخی از جنبه‌های عمومی رفتار صنایع کوچک نیز برای تبیین بحث اشتغالزایی صنایع کوچک مورد بررسی قرار گرفته است. مروری بر مطالعات پیشین در مقاله حاضر، پایه مناسبی برای تحلیل اشتغالزایی صنایع ارائه خواهد کرد. از نظر مطالعات تجربی، در این مقاله با اشاره به جایگاه صنایع کوچک در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، نقش و جایگاه این صنایع در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در این راه، ابتدا سهم صنایع کوچک در شاخصهای مختلف صنعتی کشور (تعداد بنگاهها،

دیدگاه می‌توان با در نظر گرفتن مقیاس متغیرهایی مانند حجم تولید، تعداد شاغلین و یا میزان سرمایه یا سرمایه‌گذاری بنگاه اقتصادی، صنایع کوچک و بزرگ را تعریف و طبقه‌بندی کرد. در این گروه، تقسیم‌بندی اداره تجارت و صنعت (DTI) انگلستان براساس اشتغال، تعریف اتحادیه اروپا (EU) و قانون پایه‌ای سرمایه‌گذاری کوچک و متوسط (SMEBL) در ژاپن قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، در تقسیم‌بندی اداره تجارت و صنعت انگلستان، بنگاه‌های دارای صفر تا ۴۹ شاغل، بنگاه کوچک، بنگاه‌های دارای ۵۰ تا ۲۴۹ شاغل، بنگاه متوسط و بنگاه‌های دارای ۲۵۰ شاغل و بیشتر، بنگاه بزرگ نامیده می‌شوند. در گروه دوم از تعاریف، از معیارهای کیفی برای تعریف صنایع کوچک استفاده شده است. در این زمینه، معیارهایی مانند ویژگی‌های صنایع (نوع مدیریت و حوزه عملیاتی) می‌تواند به عنوان اساس تفکیک صنایع کوچک و صنایع بزرگ قرار گیرد. در ایران، شورای سازمان صنایع کوچک در سال ۱۳۴۷ تعریف زیر را برای صنایع کوچک ارائه کرده است: ۱- مالکیت صد در صد ایرانی ۲- سرمایه ثابت حداکثر حدود پنج میلیون ریال ۳- حداکثر تعداد کارکنان در هر نوبت کار حدود ۵۰ نفر ۴- نداشتن جنبه هنری. مرکز آمار ایران نیز، صنایعی را که کمتر از ۱۰ شاغل داشته باشند، صنایع کوچک

○ از ویژگی‌های دیگر صنایع کوچک می‌توان به نحوه کنترل و سازماندهی این صنایع خصوصاً در زمینه نحوه تقسیم کار، نحوه دسترسی به منابع مالی و قدرت چانه‌زنی کمتر صنایع کوچک در مقابل صنایع بزرگ اشاره کرد.

○ بررسی صنایع کوچک بدون استفاده از چارچوب تحلیلی جامع برای روابط میان صنایع بزرگ و کوچک و جایگاه صنایع کوچک در شبکه ارتباطات بین بنگاه‌ها می‌تواند نتایج گمراه‌کننده‌ای به همراه داشته باشد.

○ کاهش شدید شاخصهای مربوط به صنایع کوچک در ایران که برای صنایع متوسط نیز با شدت کمتر صادق است نشان دهنده گرایش شدید به صنایع بزرگ در روند توسعه صنعتی کشور می‌باشد.

ارزش تولیدات صنعتی، سرمایه‌گذاری صنعتی و اشتغال صنعتی ( بیان شده و پس از آن، با استفاده از روش تاکسونومی عددی و براساس شاخصهای بهره‌وری در صنایع، مزیتها و گرایشهای صنایع کوچک و صنایع بزرگ به رشته فعالیت‌های صنعتی در طول زمان ارائه شده است. در انتها، چگونگی اشتغالی در صنایع کوچک و صنایع بزرگ براساس الگوی فی‌رانیس و همچنین یک الگوی اقتصاد سنجی بر پایه توابع تولید، مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. براساس نتایج حاصله به دلیل آن که ظرفیت اشتغالی در صنایع کوچک و متوسط بیش از صنایع بزرگ بوده ولی سهم این صنایع در سالهای اخیر رو به کاهش بوده است، ایجاد تمهیدات لازم (خصوصاً از نظر سیاست‌های دولتی) برای استفاده از ظرفیتهای مناسب اشتغالی در صنایع کوچک و متوسط ضروری می‌نماید که در انتها، پیشنهادهایی در زمینه ارتقای نقش این صنایع در اقتصاد ملی ارائه شده است.

\* ضروری بر مطالعات انجام شده در زمینه صنایع کوچک

یکی از الزامات اولیه در تحلیل اشتغالی صنایع کوچک، یافتن تعریفی جامع از صنایع کوچک می‌باشد. در این زمینه عمدتاً دو گروه تعریف ارائه شده است. گروه اول مربوط به تعریف صنایع کوچک از نظر مقداری است که از این



می‌نامد.

در مجموع برای تعریف صنایع کوچک می‌توان گفت از آنجا که معیارهای کیفی از شاخص پذیری کمتری برخوردارند، معیارهای کمی از دقت و شفافیت بیشتری برخوردار می‌باشند در حالی که معیارهای کیفی، در حوزه مباحث تبعی و تحلیلی، جامعیت بیشتری دارند.

گروه دیگر مطالعات مربوط به بررسی ویژگیهای صنایع کوچک است. در این زمینه، بریج و همکاران، با تفکیک مراحل رشد تجاری یک بنگاه به صورت وجود<sup>(۱)</sup>، بقا<sup>(۲)</sup>، موفقیت<sup>(۳)</sup>، جهش<sup>(۴)</sup> و بلوغ<sup>(۵)</sup>، ویژگیهای صنایع کوچک را در هر یک از مراحل مزبور بررسی کرده‌اند. به عنوان مثال در مرحله وجود، تفاوت اساسی میان یک بنگاه کوچک که توسط یک نفر با هدف درآمدزایی کافی برای حفظ سبک زندگی موجود خود تشکیل می‌شود و بنگاهی که توسط چند نفر با هدف حداکثر سازی درآمد در آینده ایجاد می‌شود، وجود دارد. مید و لیدهلم نیز تفاوتهای دیگری را در مراحل مختلف رشد تجاری بیان کرده‌اند [Mead and Leidholm (1998)]. آتکینسن و میجر نیز در مطالعه‌ای جامعتر، تفاوتهای رفتاری بنگاههای کوچک و بزرگ در زمینه اشتغالزایی را متأثر از عوامل زیر می‌دانند [Atkinson and meager (1994)]: ۱- عمر بنگاه ۲- اندازه بنگاه ۳- رهیافتها و اصول حرفه‌ای در مدیریت

اساسی میان گروه صنایع کوچک و بزرگ نیز می‌باشد که مورد اخیر، به معنای ویژگی خاص صنایع کوچک در مقابل صنایع بزرگ می‌باشد. کیچینگ با تفکیک معیارهای فنی<sup>(۶)</sup> و اجتماعی<sup>(۷)</sup>، به این نتیجه رسیده است که اهمیت گروه معیارهای فنی در بنگاههای بزرگ، بیش از بنگاههای کوچک می‌باشد. از ویژگیهای دیگر صنایع کوچک می‌توان به نحوه کنترل و سازماندهی این صنایع خصوصاً در زمینه نحوه تقسیم کار، نحوه دسترسی به منابع مالی و قدرت چانه‌زنی کمتر صنایع کوچک در مقابل صنایع بزرگ اشاره کرد.

گروه دیگر مطالعات در زمینه صنایع کوچک، الگوسازی رفتار این گروه از صنایع در رابطه با اشتغال می‌باشد. در این زمینه، کانتینی و رولی رابطه میان رشد بنگاه و تقاضای کار را با استفاده از

بنگاه ۴- ویژگیهای مالک یا مدیر بنگاه ۵- ویژگیهای صنعت یا بخش مورد نظر. براین اساس، می‌توان رابطه هر یک از این ویژگیها با مسئله اشتغال را در قالب ویژگیهای محیطی نشان داد که در این زمینه، بحث اندازه بنگاه به صورت مستقیم و بحث رهیافتها و اصول حرفه‌ای در مدیریت و همچنین ویژگیهای مالک یا مدیر بنگاه به صورت غیر مستقیم روی اشتغالزایی بنگاه (برحسب اندازه بنگاه) موثر هستند.

مطالعه دیگر در زمینه ویژگیهای صنایع کوچک، توسط کیچینگ صورت گرفته است که در آن، معیارهای انتخاب شاغلین در صنایع بررسی شده است. [Kitching (1994)]. وی چنین استدلال می‌کند که معیار انتخاب شاغلین علاوه بر این که در میان گروه صنایع کوچک، متفاوت است، دارای تفاوتهای

بنگاههای تعاونی با ثبات تراز بنگاههای شخصی (اعم از بنگاههای کوچک و متوسط) می‌باشد.

بررسی شبکه ارتباطی بنگاهها یکی از زمینه‌های مهم تجزیه و تحلیل رفتار صنایع کوچک می‌باشد. در این راه باید توجه داشت که بررسی صنایع کوچک بدون استفاده از چارچوب تحلیلی جامع برای روابط میان صنایع بزرگ و کوچک و جایگاه صنایع کوچک در شبکه ارتباطات بین بنگاهی<sup>(۱۰)</sup> می‌تواند نتایج گمراه کننده‌ای به همراه داشته باشد چو در مطالعه خود به بررسی شبکه مزبور از نظر شکل، ساختار، مکانیزمهای اداره کردن و کارکرد این شبکه‌ها پرداخته است [Cho (1997)]. حلقه ارتباطی میان صنایع در شبکه بین بنگاهی، جریان‌ات کالایی<sup>(۱۱)</sup> بین آنها (به صورت داده‌ها و ستاده‌های بین بنگاهی) و همچنین وجود قراردادهای فرعی<sup>(۱۲)</sup> از نظر نظام حقوقی می‌باشد. در این چارچوب، می‌توان شبکه‌ای از ارتباطات «جهانی-ملی-محلی» میان بنگاههای چند ملیتی، بنگاههای بزرگ و بنگاههای کوچک در نظر گرفت به طوری که کارکرد و نقش هر بنگاه با توجه به جایگاه آن بنگاه در شبکه بین بنگاهی تعیین می‌شود. کومیا و همکاران نیز با تاکید بر ضرورت وجود شبکه بین بنگاهی، نقش قراردادهای فرعی را به دو صورت در نظر می‌گیرند et, [Komiya al (1988)]: ۱- تنظیم رابطه

### ○ در ایتالیا، به دلیل تبعیت

از روش غیر هدایت شده، ملاحظات دولتی نقش کمتری در سوق دادن صنایع به سمت صنایع کوچک و متوسط داشته است.

### ○ در کشورهای در حال

توسعه آسیای کره جنوبی - تایلند - مالزی - تایوان - هند و اندونزی) هرچند سهم صنایع کوچک و متوسط از تعداد واحدهای تولیدی بیش از ۹۰ درصد است، سهم این صنایع در تولید از ۴۰ درصد (برای مالزی و اندونزی) تا ۶۸ درصد (برای تایلند) و سهم آنها از ارزش افزوده صنعتی بین ۳۰ درصد (برای مالزی) و ۶۵ درصد (برای تایلند) در تغییر است.

### ○ در ایران صنایع کوچک در

سال ۱۳۷۵ بیش از ۹۵ درصد از تعداد کارگاههای صنعتی را دارا بوده‌اند. این سهم در سال ۱۳۶۶ برابر با ۹۷ درصد بوده که کاهش اندکی را در سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد.

رابطه زیر فرمولبندی کرده‌اند [Contini and Revelli (1990)]:

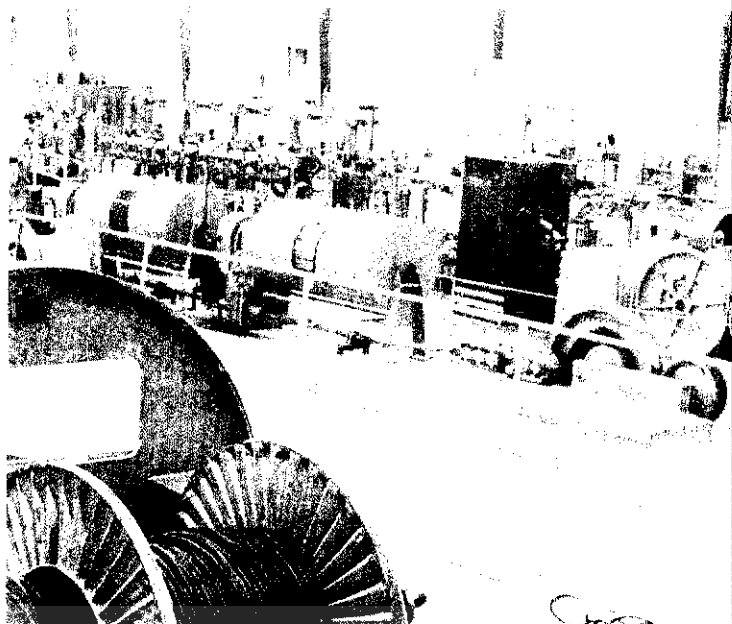
$$S_{i,t} = \alpha x_i + \gamma - \alpha x_{i,t} + e_{i,t} \quad (1)$$

$$\beta(S_{i,t-1})$$

که در آن  $S_{i,t}$  لگاریتم اندازه بنگاه،  $X_i$  بردار متغیرهای برونزای مستقل از زمان و مشخص در سطح بنگاه،  $e_{i,t}$  عنصر تصادفی و  $\beta$  پارامتر تعدیل (با قید  $|\beta| < 1$ ) است. این الگو ترکیبی از فرمولبندی گام برداری تصادفی خالص<sup>(۸)</sup> و الگوی تاثیر ثابت<sup>(۹)</sup> است که به ترتیب با قیود  $\beta=1$  و  $\beta=0$  تعریف می‌شوند. با استفاده از این الگو می‌توان با تغییر  $X_i$  و ضرایب سیاستی ( $\alpha$  و  $\beta$ )، اندازه مطلوب بنگاه را تعیین کرد. ریس و شاه نیز با ارائه یک الگوی حداکثرسازی براساس توابع مطلوبیت، شرایط کسب حداکثر مطلوبیت ناشی از خوداشتغالی و تعداد ساعات مناسب خود اشتغالی برای حداکثر سازی مطلوبیت را به دست آورده‌اند [Rees and Shah (1994)]. در زمینه انتخاب نیروی کار مناسب نیز بارتلت با ارائه یک الگوی ریاضی، به مقایسه بنگاههای کوچک و متوسط از یک طرف و تعاونیها از طرف دیگر پرداخته است [Bartlett (1994)]. براساس این الگو، از آنجا که در بنگاههای تعاونی جانشینی میان ریسک اشتغال و ریسک درآمد باعث می‌شود که انتقال تقاضا با تغییر در درآمد (به جای اشتغال) همراه شود، اشتغال در

دو کشور از سیاستهای حمایتی خاصی در مورد صنایع کوچک استفاده کرده‌اند، الگوی ژاپن مبتنی بر برنامه‌های صنعتی است که در آن عاملین اقتصادی خصوصی پیوند خاصی با دولت داشته و بازار داخلی به عنوان پایه‌ای برای توسعه فعالیتهای مربوط به صنایع کارخانه‌ای حفظ شده است. در مقابل در ایتالیا، به دلیل تبعیت از روش غیر هدایت شده، ملاحظات دولتی نقش کمتری در سوق دادن صنایع به سمت صنایع کوچک و متوسط داشته است. در این کشور، توسعه به صورت منطقه‌ای صورت گرفته است به طوری که تحلیل فرایند توسعه در آن مستلزم تفکیک منطقه‌ای است. این امر توسعه مناطق مختلف و نقش صنایع کوچک در هر منطقه را با تفاوت‌های آشکاری مواجه کرده است به طوری که در بخش شمالی این کشور، ساختار تولید براساس واحدهای بزرگ شکل گرفته است. این بنگاهها در چارچوب قراردادهای فرعی با صنایع کوچک و متوسط عمل می‌کنند ولی در منطقه کمتر توسعه یافته جنوب، ساختار سنتی بنگاههای خرد با اتکا به کمک‌های دولت و بخش‌های مالیاتی وجود دارد.

از نظر سهم بنگاههای کوچک در فعالیتهای صنعتی نیز تفاوت‌های آشکاری میان کشورهای مختلف وجود دارد. به عنوان مثال در کشورهای توسعه یافته، سهم شاغلین بنگاههای کمتر از ۱۰۰ نفر



است که بررسی وضعیت اشتغالزایی و سایر کارکردهای بنگاههای کوچک باید با توجه به ویژگیهای رفتاری و وجوه تمایز این بنگاهها با بنگاههای بزرگ صورت گیرد تا بتوان به چارچوب تحلیلی جامع در این زمینه دست یافت.

### \* جایگاه صنایع کوچک در کشورهای مختلف

جایگاه صنایع کوچک در اقتصاد کشورهای مختلف را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد که دیدگاه اول مربوط به جایگاه این صنایع در نظام برنامه‌ریزی و همچنین نگرش دولت به این صنایع است و دیدگاه دوم مربوط به سهم این صنایع در متغیرهای عمده و شاخصهای صنعتی می‌باشد. در زمینه دیدگاه اول و در کشورهای توسعه یافته می‌توان به الگوی توسعه صنایع کوچک در کشورهای ایتالیا و ژاپن اشاره کرد به طوری که هر چند این

بلند مدت میان بنگاه مادر و بنگاههای کوچک ۲- تضمین ساختار سلسله مراتبی ارتباطات بین بنگاهی. بدیهی است که وجود شبکه ارتباطات بین بنگاهی و ساختار روابط براساس قراردادهای فرعی دارای منافع مشخص برای بنگاههای کوچک، بنگاههای بزرگ و کل جامعه خواهد بود.

در زمینه وضعیت اشتغالزایی صنایع کوچک مطالعات دیگری نیز صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مطالعه مید و لیدلم در مورد چرخه زندگی صنایع کوچک (شامل تأسیس، گسترش و تعطیلی) و عوامل موثر بر هر یک از مراحل چرخه مزبور [Mead and Liedholm (1998) و مطالعه ون دایرمن در مورد وضعیت جریان خدمات در بنگاههای کوچک [Van Diermen (1997) اشاره کرد. آنچه از مجموع مطالعات پیشین می‌توان دریافت آن



همچنین درصد رشد اشتغال این صنایع به طور متوسط ۲۶/۷ درصد بوده که از ۱۹/۳ درصد برای زیمبابوه تا ۳۴/۸ درصد برای کنیا تغییر داشته است. در مورد کشورهای در حال توسعه آسیای جنوب شرقی منتخب (شامل کره جنوبی، تایلند، مالزی، تایوان، هند و اندونزی) شاخصهای مختلف صنعتی نشان دهنده تفاوتی میان این کشورها می باشد در این کشورها هر چند سهم صنایع کوچک و متوسط از تعداد واحدهای تولیدی بیش از ۹۰ درصد است، سهم این صنایع در تولید از ۴۰ درصد (برای مالزی و اندونزی) تا ۶۸ درصد (برای تایلند) و سهم آنها از ارزش افزوده صنعتی بین ۳۰ درصد (برای مالزی) و ۶۵ درصد (برای تایلند) در تغییر است و همچنین سهم صنایع کوچک و متوسط از اشتغال صنعتی بین ۴۰/۲ درصد (برای مالزی) و ۸۷ درصد (برای اندونزی) و سهم این صنایع از صادرات صنعتی از ۲۵ درصد (برای هند) تا ۷۰ درصد (برای اندونزی) بوده است که این امر نشان دهنده ساختارهای کاملاً متفاوت صنعتی از دیدگاه نقش صنایع کوچک در این کشورها می باشد.

در ایران، جایگاه صنایع کوچک را می توان از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد. از نظر سهم صنایع کوچک در فعالیتهای صنعتی می توان از شاخصهای مربوط به تعداد بنگاهها، ارزش تولیدات صنعتی، سرمایه گذاری صنعتی و اشتغال

در ایتالیا ۵۹/۳ درصد بوده در حالی که این نسبت در آلمان برابر با ۱۸ درصد می باشد. در بخش تولیدات کارخانه‌ای، سهم بنگاههای کوچک (کمتر از ۱۰۰ شاغل) در اشتغال برای ایتالیا در سال ۱۹۸۱ برابر ۵۸/۹ درصد و در آلمان (سال ۱۹۸۳) برابر با ۱۶ درصد بوده است که این امر تفاوت شدیدی میان کشورهای توسعه یافته از نظر ساختار رشد صنعتی را نشان می دهد.

وضعیت صنایع کوچک در کشورهای در حال توسعه نیز با پراکندگی های خاصی همراه است. صنایع کوچک و متوسط به دلیل ماهیت و ساختار خاص خود، جایگاه ویژه‌ای در مجموعه فعالیتهای موجود در کشورهای در حال توسعه دارند. میدو لیدهلم در مطالعه خود با ذکر این نکته که حدوداً یک چهارم شاغلین در کشورهای در حال توسعه در بنگاههای کوچک و خرد می باشند، معتقدند که این بنگاهها به عنوان منبع عمده برای اشتغال و درآمد در اغلب کشورهای جهان سوم تلقی می شوند [Mead and Liedholm (1998)]. در کشورهای در حال توسعه آفریقایی منتخب (شامل بوتسوانا، کنیا، مالاوی، سوازیلند، زیمبابوه و جمهوری دومینکن)، متوسط نرخ رشد سالانه اشتغال صنایع کوچک برابر با ۱۶/۷ درصد بوده که این مقدار از ۶/۶ درصد برای سوازیلند تا ۲۹ درصد برای کنیا در تغییر بوده است و

○ بررسی وضعیت اشتغالی و سایر کارکردهای بنگاههای کوچک باید با توجه به ویژگیهای رفتاری و وجوه تمایز این بنگاهها با بنگاههای بزرگ صورت گیرد تا بتوان به چارچوب تحلیلی جامع در این زمینه دست یافت.

○ در کشورهای توسعه یافته، سهم شاغلین بنگاههای کمتر از ۱۰۰ نفر در ایتالیا ۵۹/۳ درصد بوده در حالی که این نسبت در آلمان برابر با ۱۸ درصد می باشد.

○ میدو لیدهلم در مطالعه خود با ذکر این نکته که حدوداً یک چهارم شاغلین در کشورهای در حال توسعه در بنگاههای کوچک و خرد می باشند، معتقدند که این بنگاهها به عنوان منبع عمده برای اشتغال و درآمد در اغلب کشورهای جهان سوم تلقی می شوند.

صنعتی استفاده کرد. از نظر تعداد نگاهیه، صنایع کوچک در سال ۱۳۷۵ بیش از ۹۵ درصد از تعداد کارگاه‌های صنعتی را دارا بوده‌اند. این سهم در سال ۱۳۶۶ برابر با ۹۷ درصد بوده که کاهش اندکی را در سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد. از نظر ارزش تولیدات، سهم صنایع کوچک از ۴۸ درصد در سال ۱۳۶۶ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. سهم این صنایع از سرمایه‌گذاری از ۴۶ درصد در سال ۱۳۶۶ به ۱۰ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است که کاهش معادل ۳۶ درصد را نشان می‌دهد.

جدول ۱- سهم صنایع کوچک، متوسط و بزرگ از متغیرهای بخش صنعت

سهم از تعداد	سهم از ارزش	سهم از سرمایه‌گذاری	سهم از اشتغال	سال	گروه صنایع
(درصد)	(درصد)	(درصد)	(درصد)		
۹۷	۴۸	۴۶	۵۱	۱۳۶۶	کوچک
۹۵	۱۹	۱۰	۴۷	۱۳۷۵	
-۲	-۲۹	-۳۶	-۴	تغییرات	
۲/۶	۱۹	۲۲	۱۴	۱۳۶۶	متوسط
۲/۲	۱۱	۱۰	۱۳	۱۳۷۵	
۱/۶	-۸	-۱۲	-۱	تغییرات	
۰/۴	۳۳	۳۲	۳۵	۱۳۶۶	بزرگ
۰/۸	۷۰	۸۰	۴۰	۱۳۷۵	
۰/۴	۳۷	۴۸	۵	تغییرات	

ماخذ: سازمان آماری کشور

و صنایع بزرگ به رشته فعالیتهای خاص در راه رشد صنعتی با تغییراتی مواجه شده و این امر روی نقش صنایع کوچک و بزرگ در رشته فعالیتهای مختلف، موثر بوده است. مطالعه انجام شده براساس روش ناکسونومی عددی<sup>۱۳</sup> با توجه به ساحت‌های زیر:

۱- بهره‌وری کار (نسبت ارزش افزوده صنعت آ به تعداد نیروی کار در صنعتی آ).

است، سهم صنایع بزرگ ۳۷ درصد افزایش یافته است. همچنین در این دوره با کاهش سهم صنایع کوچک و متوسط از سرمایه‌گذاری صنعتی به ترتیب برابر با ۳۶ و ۱۲ درصد، سهم صنایع بزرگ ۴۸ درصد افزایش یافته است که این امر می‌تواند در سالهای آینده، سهم بیشتری از تولید را برای صنایع بزرگ ترسیم کند. از طرف دیگر، گرایش صنایع کوچک

کاهش شدید شاخصهای مربوط به صنایع کوچک در ایران (که برای صنایع متوسط نیز با شدت کمتر صادق است) نشان دهنده گرایش شدید به صنایع بزرگ در روند توسعه صنعتی کشور می‌باشد. به عنوان مثال، در دوره ۷۵-۱۳۶۶ در حالی که سهم صنایع کوچک و متوسط از ارزش تولیدات به ترتیب با ۲۹ و ۸ درصد کاهش بوده

۲- بهره‌وری سرمایه‌گذاری (نسبت ارزش افزوده صنعت I به سرمایه‌گذاری در صنعت A).

۳- سهم هر فعالیت در ارزش افزوده صنعتی.

۴- سرانه سرمایه‌گذاری (نسبت سرمایه‌گذاری به تعداد شاغلین).

۵- بهره‌وری سوخت (نسبت ارزش افزوده صنعت A به هزینه سوخت در صنعت A).

۶- نسبت ستانده به داده.

۷- شاخص ICOR (نسبت سرمایه‌گذاری به تغییرات ارزش افزوده).

۸- شاخص ILOR (نسبت تغییر در اشتغال به تغییرات ارزش افزوده).

نشان دهنده تغییرات ساختاری در اولویتهای صنایع کوچک و بزرگ در زمینه رشته‌های فعالیتهای مختلف می‌باشد. اولویت‌بندی رشته‌های فعالیتهای صنایع متوسط (به عنوان نزدیکترین گروه به صنایع کوچک) در سال ۱۳۶۸ به صورت تولید پوشاک، انتشار و تولید مبلمان بوده است در حالی که در سال ۱۳۷۵ گرایش این صنایع به تولید ماشین‌آلات و

تجهیزات طبقه‌بندی نشده، تولید مواد و محصولات شیمیایی و دبایگی و عمل آوردن چرم تغییر کرده است. برای صنایع بزرگ نیز اولویتهای از توتون و تنباکو، انتشار و تولید سایر وسایل حمل و نقل در سال ۱۳۶۸ به تولید مواد و محصولات شیمیایی، تولید کاغذ و محصولات کاغذی و تولید محصولات فلزی فابریکی تغییر یافته است. در بحث برنامه‌ریزی رشد صنعتی باید به این نکته توجه داشت که در طراحی مسیر میان مدت و بلند مدت رشد صنعتی برای صنایع کوچک و بزرگ، علاوه بر جایگاه این صنایع در فعالیتهای صنعتی از نظر سهم آنها، باید به مزایای تولید نیز برای هر گروه (صنایع کوچک و بزرگ) توجه داشته و براساس تصویر وضع موجود و مزایای گروه صنایع در رشته‌های مختلف، برنامه‌ریزی مناسب را انجام داد.

### \* بررسی اشتغالزایی صنایع کوچک در ایران براساس الگوی فی - رانیس

یکی از رهیافتهای اساسی در تجزیه

و تحلیل اشتغالزایی صنایع کوچک در کشورهای در حال توسعه، نظریه دوگانگی اقتصادی است. در ادبیات اقتصادی، شرایط و الگوهای متفاوتی برای تبیین این نظریه در تشریح وضعیت اقتصاد دوگانه و رفتار بخشهای دوگانه در یک اقتصاد مطرح شده است که از جمله آنها می‌توان به الگوی لویس<sup>(۱۴)</sup> (نظریه عرضه نامحدود نیروی کار)، الگوی جورجسون<sup>(۱۶)</sup> (نظریه دوگانگی فنی)<sup>(۱۷)</sup> و الگوی فی - رانیس<sup>(۱۸)</sup> (نظریه دوگانگی کلاسیک)<sup>(۱۹)</sup> یا دوگانگی شهری - روستایی<sup>(۲۰)</sup> اشاره کرد. الگوی لویس با توجه به این که الگوی لویس با پرداختن به مسئله جذب نیروی کار توسط بخش مدرن، در بیان علل عدم توان این بخش در جذب نیروی کار در کشورهای در حال توسعه ناموفق بوده است، براساس تشخیص عوامل موثر برافزایش نرخ رشد اشتغال صنعتی (بخش مدرن) پایه‌ریزی شده است که می‌توان از این مفهوم برای مقایسه صنایع کوچک و بزرگ در زمینه اشتغالزایی استفاده کرد.

1- Existence  
2-Survival  
3- Success  
4- Take-off  
5- Maturity

6- Technical Criteria  
7- Social Criteria  
8- Pure Random Walk  
9- Fixed Effect Model  
10- Interfirm Linkages

11- Commodity Flows  
12- Subcontracts  
13- Numerical Taxonomy  
14- W. R. Lewis  
15- Unlimited Supply Of Labour

16- D. W. Jorgenson  
17- Technical Duality  
18- J. C. H. fair and G. Ranis  
19- Classical Duality  
20- Urban - Rural Duality